

مراسي مختارة في موانئ سومر وأكاد

توقفگاه‌هایی برگزیده از
چشم‌اندازهای سومر و اکد

السید أحمد الحسن (ع)

سید احمد الحسن ع

جمعه وعلق عليه
علاء السالم

گردآوری و تنظیم
علاء سالم

الطبعة الأولى
1434 هـ - 2013 م
لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع)
يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:
www.almahdyoon.org

مترجم
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی ع
نام کتاب
نویسنده
گردآوری و تنظیم
مترجم
نوبت انتشار
تاریخ انتشار
کد کتاب
ویرایش ترجمه توقفگاهایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد
احمد الحسن ع
علاء سالم
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی ع
دوم
1395
2/102
دوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن ع به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir
www.almahdyoon.co

الفهرس

فهرست

تقديم پيشگفتار

مراسي مختارة في موانئ سومر واکاد
توقفگاهای برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد

المرسی الأول: ملاحم سومر واکاد والدين الإلهي
توقفگاه اول: حماسهای سومر و اکد و دين الهی

المرسی الثاني: دين سومر واکاد والأديان الثلاثة، الإسلام، المسيحية،
اليهودية
توقفگاه دوم: دين سومر و اکد و اديان سه‌گانه: اسلام، مسيحييت و
يهوديت

المرسی الثالث: هل هي قصة نبي الله أيوب يرويها السومريون قبل أن تحدث
!؟

توقفگاه سوم: آیا این همان داستان ایوب پیامبر خداست که سومریان
آن را پیش از وقوعش روایت می‌کنند؟!

المرسی الرابع: بلاد سومر واکاد بکت دموزي والآن تبكي الحسين (ع)؟!
توقفگاه چهارم: سرزمین سومر و اکد بر دموزی گریست و اکنون بر
حسین ع می‌گرید؟!
مرثیه‌سرایي سومریان بر تموز یا دموزی

المرسی الخامس: جلجامش ابن نانسونا الأم الباكیة علی دموزي!
توقفگاه پنجم: گیلگمش پسر نانسونا، مادری مویه‌کنان بر دموزی!

المرسی السادس: جلجامش شخصية دينية
توقفگاه ششم: گیلگمش شخصیتی دینی

المرسی السابع: جلجامش ويوسف (ع)
توقفگاه هفتم: گیلگمش و یوسف ع

المرسی الثامن: هناك من يسقط أو يتعثر في رحلة الخلود
توقفگاه هشتم: کسانی که در سفر جاودانگی سقوط می‌کنند یا می‌لغزند

المرسی التاسع: رحلة جلجامش إلى جده نوح (ع)
توقفگاه نهم: سفر گیلگمش به سمت جدش نوح ع

المرسی العاشر: السومريون وحاكمة الله
توقفگاه دهم: سومریان و حاکمیت خدا

پیوستها

ملحق (۱) نواح و بکاء خلفاء الله علی الحسين (ع)
پیوست ۱ نوحه‌سرایي و گریه‌ی خلفای الهی بر حسین ع

ملحق (٢) المنتظر الموعود من الشرق (العراق)
پیوست ٢ منتظر وعده داده شده از مشرق (عراق)

ملحق (٣) حاكمية الله والتنصيب الإلهي
پیوست ٣ حاکمیت خدا و تنصیب الهی

ملحق (٤) قصة يوسف (ع) عبرة في زمن الظهور المقدس
پیوست ٤ داستان یوسف ع، عبرتی برای زمان ظهور مقدس

خاتمة

پایان...

الفهرس

فهرست

والحمد لله رب العالمين

تقديم ..

پیشگفتار ..

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين
وسلم تسليماً

ذكر الإمام الصادق (ع) احتجاج ابنه القائم (ع) على الناس، وقوله لهم:
(.. أجيئوا إلى مسألتني، فإني أنبئكم بما نبئتم به وما لم تُنبئوا به، ومَنْ كان
يقرأ الكتب والصحف فليسمع مني، ثم يبتدئ بالصحف التي أنزلها الله عز
وجل على آدم وشيث عليهما السلام، وتقول أمة آدم وشيث هبة الله: هذه والله
هي الصحف حقاً، ولقد أرانا ما لم نكن نعلمه فيها وما كان خفي علينا وما
كان أسقط منها وبدل وحرف. ثم يقرأ صحف نوح وصحف إبراهيم عليهما
السلام والتوراة والإنجيل والزيور، فيقول أهل التوراة والإنجيل والزيور: هذه
والله صحف نوح وإبراهيم عليهما السلام حقاً وما أسقط منها وبدل وحرف
منها، هذه والله التوراة الجامعة والزيور التام والإنجيل الكامل وإنها أضعاف
ما قرأنا منها. ثم يتلو القرآن فيقول المسلمون: هذا والله القرآن حقاً الذي
أنزله الله تعالى على محمد ..) [مختصر بصائر الدرجات: ص183].

امام صادق ع احتجاج فرزندش قائم ع بر مردم را به شرح زیر ذکر می‌فرمایند: (دعوتم را پاسخ گویند که من شما را از آنچه آگاه شده‌اید و از آنچه خبردار نشده‌اید، مطلع خواهم ساخت. هرکس اهل خواندن کتابها و صحیفه‌های آسمان است، باید به من گوش فرا دهد. سپس ابتدا (قائم) شروع به خواندن کتابهایی که خداوند عزوجل بر آدم و شیث ع نازل فرمود می‌کند، در حالی که امت آدم و شیث هب‌الله می‌گویند: به خدا سوگند اینها همان صُحُف است؛ و بطور قطع چیزهایی از آن‌که نمی‌دانستیم و بر ما پوشیده بود را به ما نمایاند، در حالی که هیچ‌چیزی از آن کم نشد و هیچ تبدیل و تحریف و جابه‌جایی در آن رخ نداد؛ سپس شروع به قرائت صحف نوح و صحف ابراهیم ع و تورات و انجیل و زبور می‌کند، بطوری‌که اهل تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خدا سوگند اینها حقیقتاً صحیفه‌های نوح و ابراهیم ع هستند که چیزی از آن‌ها کم نشده و هیچ تبدیل و تحریفی در آن‌ها راه نیافته است؛ به خدا سوگند این کتابها، همان تورات جامع، زبور تمام و انجیل کامل هستند و آنچه خوانده شده، چندین برابر چیزی است که ما از آن‌ها می‌خواندیم. سپس قرآن تلاوت می‌کند در حالی که مسلمانان می‌گویند: به خدا سوگند، این همان قرآن واقعی است که خداوند متعال بر محمد نازل فرمود...). [مختصر بصائر الدرجات: ص 183].

وَأَكِيدُ أَنَّ احْتِجَاجَ الْقَائِمِ (ع) بِتِلْكَ الصُّحُفِ لَا يُتَّصَرُّ فِيمَا لَوْ انْفَرَدَ الْقَائِمُ بِهَا بِحَيْثُ لَمْ تَكُنْ مَعْرُوفَةً عِنْدَهُمْ، وَهَلْ أَيْسَرُ مِنْ دَفْعِهِمْ لَهَا حِينَ ذَاكَ بِزَعْمِ أَنَّهَا مَبْتَدَعَةٌ مِثْلًا!!

تأکید می‌کنم تصور نشود احتجاج قائم ع به این صحیفه‌ها به‌گونه‌ای است که برای آن‌ها شناخته شده نمی‌باشد، که در این صورت مثلاً با این تصور که اینها از خود ساخته‌اند، پذیرفتنشان آسان خواهد بود!

لذا اقتضت حكمة الله، أن يأتي الداعي الإلهي مصدقاً لما بين أيدي المنتظرين، ونداؤه دائماً ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾، كل بحسب كتابه ونصوصه، فإنها وإن افترض فيها تعرضها للتحريف والتزوير بفعل علماء السوء أو تدخل سلطات الجور، لكن بقاء ما يكفي لإقامة الحق والحجة عليهم أمر لا يشك فيه عاقل حكيم.

بنابراین حکمت خداوند اقتضا می‌کند دعوت‌کننده‌ی الهی در حالی که تأییدکننده‌ی آنچه در پیشگاه منتظران است، بیاید و ندای ایشان همواره ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (تأییدکننده‌ی بر آنچه پیش از من بوده است، هستم). می‌باشد؛ هرکس بر اساس کتاب و متونی که به آن ایمان دارد؛ حتی اگر در آنها تحریف و تزویرهایی با عمل علمای بی‌عمل یا دخالت‌های سلاطین جور وجود داشته باشد، آنچه برای برپاداشتن حق و احتجاج بر ایشان باقی مانده، کفایت می‌کند، بطوری‌که عاقل حکیم شک و تردیدی در خود راه نخواهد داد.

على هذا الأساس، طرح السيد أحمد الحسن (اليماني الموعود، والمخلص المنتظر)، حجته وبرهان صدق دعوته العالمية على المسلمين محتجاً عليهم بالقرآن والسنة، وعلى اليهود بنصوص أسفار التوراة، وعلى المسيحيين بالنصوص المذكورة فيها بالإضافة إلى نصوص العهد الجديد.

بر این اساس، سید احمد الحسن یمانی موعود و رهایی‌بخش منتظر-حجت و برهان صدق دعوت جهانی‌اش را بر مسلمانان با احتجاج به قرآن و سنت و بر یهودیان با متون اسفار تورات و بر مسیحیان با متون ذکر شده در آن، اضافه بر متون عهد جدید، مطرح ساختند.

ولكن يبقى السؤال قائماً: أين هي صحف آدم وشيث ونوح وإبراهيم التي سيحتج بها، وهل أبقى الطوفان الأول (طوفان نوح (ع)) لها أثراً؟!

اما سؤالی باقی میماند: صحیفهای آدم، شیث، نوح و ابراهیم که به وسیلهی آنها احتجاج می‌کند، کجا هستند؟ و آیا طوفان اول (طوفان نوح (ع)) اثری از آن بر جای گذاشته است؟

ثم لا شك في أنّ معرفة ما في تلك الصحف له أهمية بالغة؛ إما لإسهامه في إقامة الحجة على من يعتقد بها، أو - وهو الأهم ربما - إسهامه بتصحيح ما في ذهنية المنكر لدعوة القائم اعتماداً على ما عنده، فإنه لما يرى أنّ تلك الصحف تقول بخلاف معتقده وتتوافق تماماً مع ما يطرحه القائم في دعوته يسعى لتعديل موقفه، إذ كيف له أن يفرح بما يخالفه فيه أنبياء الله (آدم ونوح وإبراهيم) !!

به علاوه شکي در اين نيست که شناخت آنچه در اين صحيفها مي‌باشد، بسيار حائز اهميت است؛ چه به دليل سهمي که در اقامه‌ي حجت بر آن کس که به آنها اعتقاد دارد، و يا چه بسا مهتر از اين، سهمي که در تصحيح آنچه در ذهن منکر دعوت قائم مبتني بر ذهنياتش مي‌باشد، دارد؛ چرا که چنين شخصي وقتي مي‌بيند اين صحيفها برخلاف اعتقاداتش سخن مي‌گويند و کاملاً با آنچه قائم در دعوتش مطرح مي‌سازد سازگار است، سعی بر تعديل موضع‌گيريش در برابر اين دعوت مي‌کند؛ اينکه چگونه او مي‌تواند از مخالفت خود با پيامبران خدا (آدم، نوح و ابراهيم) شادمان باشد!

ولكن: بأيّ صورة سننتظر وصول تلك الصحف، والحال أنّ عهد التدوين والكتابة لم يكن قد بدأ إلا في منتصف الألف الرابع قبل الميلاد تقريباً كما يقول علماء التاريخ والآثار؟!

اما به چه صورتی منتظر رسیدن آن صحیفها خواهیم شد، حال آنکه دوره‌ی تدوین و نگاشتن، همان‌طور که تاریخ‌شناسان و باستان‌شناسان بیان می‌دارند تقریباً تا پیش از نیمه‌ی هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد آغاز نشده بود؟!

إنّ كشف خيوط هذا المجهول بالنسبة إلينا بحاجة إلى عنصرين مهمين؛ الأول: العثور على نفس الصحف (مادة الحقيقة). والثاني: توفر معلم حقيقي وحكيم عارف بها.

برای کشف سرخ‌های این معما به دو مؤلفه‌ی مهم نیاز داریم؛ اول: به دست آوردن خود این صحیفها (ماده‌ی حقیقی)؛ و دوم: فراهم بودن یک معلم حقیقی حکیم و آگاه به آنها.

وبكل تأكيد فإنّ العنصر الثاني ضرورة ملحة، تتضح فيما لو تصورنا أنّ خرائط هندسية معقدة رسمها مهندسون ماهرون، قُدِّر لها أن تقع بيد صبي أو جاهل، ثم أُتيح له فرصة أداء عملٍ ما على طبقها فماذا ستكون النتيجة؟! هي ذاتها نتيجة من تقع بيده مثل تلك الصحف الإلهية وهو غير عارف بها.

بسیار تأکید می‌کنم که مؤلفه‌ی دوم نیازی مبرم و ضروری است؛ چرا که اگر تصور کنیم مقدرّ شده باشد که نقشه‌های مهندسی پیچیده‌ای که توسط مهندسان ماهر و زبردست ترسیم شده به دست شخصی نادان یا کم‌خرد

بیفتند، و بعد فرصتِ اعمالِ آنچه در آن است به او داده شود، نتیجه چه خواهد بود؟ دقیقاً همان نتیجه‌ای حاصل خواهد شد که در صورت افتادن صحیفه‌های الهی به دست شخصی نادان به حقیقت آنها، به دست خواهد آمد.

وفيما يرتبط بالعنصر الأول، نسأل: أين بوسعنا العثور على مثل تلك النصوص؟

در خصوص مؤلفه‌ی اول، سؤالی مطرح می‌شود: کجا می‌توانیم به این متون دست پیدا کنیم؟

لا أعتقد أنّ باحثاً آثارياً كان أو دينياً يخطر في باله غير بلاد سومر وأكاد؛ ذلك أنّ نوحاً وإبراهيم (أحفاد آدم وشيث) منهم، كما أنّ التاريخ الإنساني لم يحدثنا عن حضارة سبقت السومريين لنبحث عن تلك الصحف في بلادهم.

گمان نمی‌کنم جایی غیر از سرزمین سومر و اکد به ذهن محقق باستان‌شناس یا محقق دینی خطور کند؛ چرا که نوح و ابراهیم (نوادگان آدم و شیث) از این منطقه هستند؛ و به‌علاوه تاریخ انسانی، در مورد تمدنی که از سومریان پیش‌تر بوده سخنی به میان نیآورده تا این صحیفه‌ها را در سرزمین‌های این تمدن جست‌وجو کنیم.

وبمعرفة هذا، نعرف أنّ المعلم العارف والحكيم (وهو العنصر الثاني لكشف الحقيقة) يفترض به أن يكون سومرياً أيضاً، فذلك هو الوجه الصحيح الذي بتوفره يمكن أن نقطف الثمار، وبدونه لا يعدو حالنا حال من يزرع حديدة في صحراء وينتظر أن يأكل منها عنباً!!

با دانستن این حقیقت، پی می‌بریم که این معلم آگاه و حکیم (که مؤلفه‌ی دوم برای کشف حقیقت می‌باشد) نیز باید سومری باشد؛ این همان رویکرد صحیحی است که با وجود آن می‌توان به ثمره‌هایی دست یافت؛ و بدون آن، وضعیت ما تفاوت چندانی با شخصی که در صحرا آهن می‌کارد و از آن انتظار چیدن انگور را دارد، نخواهد داشت!

أما لماذا ؟ فلأنها نصوص - لو وجدت - تحكي لغة قوم في أزمان خلت، وهل أنت في يومك هذا كأمسك القريب، فما بالك بالأمس السحيق والبعيد !! هذا من جهة.

اما چرا؟ زیرا اینها اگر یافت شوند- متونی هستند که حکایت‌کننده‌ی زبان قومی در زمان‌های دوردست می‌باشند. آیا وضعیت شما در امروز، مانند دیروز نزدیک می‌باشد؟ حال نسبت به گذشته‌ی دیرین و بعید چگونه خواهد بود؟! این از یک جهت.

ومن جهة أُخرى، إنها نصوص دينية، وهي عادة ما تكون مرمزة باعتبار أنها تكشف أسرار الغيب وملكوت الحقائق الإلهية، فمثلاً: كم سمعنا بـ ﴿سبع بقرات سمان﴾ ومن منا لم يخطر في باله أنها سبع بقرات من المواشي السمينة (بل ربما يخطر البقر الاسترالي بالخصوص لأنه يحقق تلك الصفة بامتياز)، ولكن من يعرف أنها سبع سنين ويقوم بتأسيس اقتصاد بلد كامل كمصر غير يوسف الصديق (ع) في زمنه !! وقصة الصحف المبحوث عنها هي كذلك تماماً.

اما از جهتی دیگر، اینها متونی دینی هستند و از آنجا که دربرگیرنده‌ی اسرار غیب و ملکوت و حقایق الهی می‌باشند، رمزگونه و رازآلود هستند؛ به‌عنوان مثال چه بسیار عبارت ﴿سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ﴾ (هفت گاو فربه) را شنیده‌ایم و در ذهن کدامیک از ما اینکه منظور، هفت گاو چهارپای فربه است راه پیدا نکرده باشد (یا حتی شاید گاو استرالیایی به ذهن ما خطور کرده باشد چرا که به این صفت، ممتاز می‌باشند) در حالی که چه کسی غیر از یوسف ع متوجه می‌شود که منظور، هفت سال می‌باشد و اقدام به پایه‌ریزی اقتصاد کامل سرزمین مصر در زمان خویش می‌کند! ماجرای صحیفه‌های مورد جست‌وجو نیز دقیقاً از همین سنخ می‌باشد.

ومن جهة ثالثة، إنَّ النصوص الدينية مهمة بنظر الإنسان المتدين بفطرته، وصراع الحق والباطل لا يكاد ينتهي يوماً في دنيا الامتحان، لذا عادة ما يعتمد أتباع الباطل إلى تحريفها والتلاعب بها مرة، أو إسقاطها على غير أهلها الحقيقيين أُخرى، وذلك يؤدي بالتأكيد إلى غياب الحقيقة أو تشويشها، ومَنْ يستطيع أن يكتشف المزور ليقطعه من المشهد ويرجع إلى الصورة وضوحها غير المعلم الرباني والحكيم !!

و از جهت سوم، اینکه متون دینی در نظر انسان متدین در سرشتش مهم می‌باشند و درگیری حق و باطل در هیچ روزی در این دنیای امتحان، پایانی ندارد؛ بنابراین به‌طور معمول پیروان باطل به تحریف عمدی و دخل و تصرف در آن می‌پردازند و یا آن‌ها را به کسانی که اهل واقعی آن نمی‌باشند، وا می‌گذارند، که در نتیجه منجر به پوشانیدن یا مشوش ساختن حقیقت می‌شود؛ بنابراین چه کسی غیر از این معلم ربانی و حکیم، قادر به کشف تحریف‌ها از این‌همه صحنه‌سازی‌ها و بازگرداندن‌شان به‌صورت واضح و روشنشان می‌باشد؟!

قیل عن نصوص جميع الصحف والكتب الإلهية إنها أساطير، رغم قربها من تاريخ إنسان القرن الحادي والعشرين، فماذا سيكون نصيب تلك الصحف من وصف يا ترى؟!

در مورد متون تمامی صحیفها و کتب الهی علی رغم نزدیک بودنشان از منظر تاریخی به انسان قرن بیست و یک، گفته می شود افسانه های بیش نیستند؛ در این صورت نصیب و بهره ی این صحیفها چه توصیفی خواهد بود؟!

في الربع الأول من القرن المنصرم زادت عمليات الحفر والتنقيب من قبل علماء الآثار في جنوب العراق، بلاد ما بين النهرين (سومر وأكاد) وما جاورها، وزاد اكتشاف عدد الألواح والرقم الطينية السومرية، وهو خبر سار لمن يتابع معنا رحلة البحث عن صحف آدم ونوح وإبراهيم، فلعل بعضاً منها يكون قد عُثر عليه بين تلك الآثار؟! وقبل ذلك بعقود، وتحديدًا في عام (1853 م)، تم اكتشاف نص ملحمة جلجامش الشهيرة لأول مرة، درة تاج حضارة وادي الرافدين كما يقال، وهي ملحمة سومرية مكتوبة بخط مسماري على 12 لوحاً طينياً في مكتبة شخصية عائدة للملك البابلي آشور بانيبال في العراق.

در یک چهارم اول قرن گذشته عملیات حفاری و پژوهشی از طرف باستان شناسان در جنوب عراق، یعنی سرزمین بین النهرین (سومر و اکد) و اطراف آن افزایش یافت؛ و تعداد الواح گلین سومری کشف شده افزایش پیدا کرد و این خبری مسرت بخش است، برای کسی که در این تحقیق و جست و جو از صحیفه های آدم و نوح و ابراهیم ع، با ما هم سفر می باشد و چه بسا برخی از آنها در میان این آثار کشف شده، موجود باشند! چندین

دهه پیشتر و بطور مشخص در سال 1853 میلادی، برای اولین بار اکتشاف متن حماسه‌ی معروف گیلگمش به پایان رسید؛ آن‌طور که گفته شد، مروارید تاج تمدن سرزمین بین‌النهرین، حماسه‌ی سومری است که با خط میخی بر دوازده کتیبه‌ی گلی در کتابخانه‌ی شخصی که مربوط به پادشاه بابلی آشور پانی‌بال در عراق می‌باشد، نگاشته شده بود،

قيل عنها: أسطورة، ولأن أُممية الملحمة لا يكاد ينكر منذ القدم ولا يزال، راح بعضهم يصور ضرورة الأساطير في حياة الانسان القديم والحديث معاً. وقيل عنها: إنها أقدم قصة كتبها الإنسان، وراح بعض العراقيين يفتخرون على غيرهم باعتبار أنهم أصحاب أقدم قصة في تاريخ الإنسانية!! وقيل عنها: إنها عمل تراثي أدبي يلهم مبدعي الفن والأدب الخ، وهكذا بقي هذا النص السومري في أحسن أحواله ينفع في التعرف على تاريخ حضارة وادي الرافدين وطريقة تفكير الإنسان القديم. وإذا كان هذا هو حال التعامل مع درة النصوص السومرية كما سمعنا، فما عساها تكون النظرة إلى ما تم اكتشافه من ألواح سومر الأخرى؟!!

که از آن به اسطوره تعبیر شد؛ و از آنجا که از قدیم لایام حماسه‌های چند ملیتی انکار نشده‌اند و هنوز هم انکار نمی‌شوند، بعضی از آن‌ها اهمیت اسطوره‌ها در زندگی انسان کهن و انسان معاصر را توأمأً متصور شدند. همچنین در مورد آن گفته شد، قدیمی‌ترین قصه‌ی است که انسان به رشته‌ی تحریر درآورده است؛ و بعضی از عراقی‌ها بر دیگران به این افتخار می‌کنند که صاحب کهن‌ترین قصه در تاریخ انسان می‌باشند! همچنین در مورد آن گفته شد، میراثی ادبی است که الهام‌بخش هنرمندان و نویسندگان می‌باشد و.... این‌گونه این متن سومری در بهترین وضعیتش برای کمک به شناخت تاریخ تمدن سرزمین بین‌النهرین و روش اندیشیدن انسان‌کهن باقی ماند. حال اگر وضعیت در خصوص مروارید متون سومری همان‌گونه باشد

که شنیدیم، نظر و عقیده در خصوص سایر کتیبه‌های سومری که هنوز
اکتشافشان کامل نشده، چه می‌تواند باشند؟!

هذه هي قراءة أغلب علماء الآثار والدين أيضاً للألواح والرقم الطينية
المكتشفة في أرض الأنبياء آدم ونوح وإبراهيم (العراق). وذلك ليس باعتماداً فقط
على الأسى الناتج من عدم العثور على تراث الأنبياء (الصحف)، ولا أنه
تجني على شعب بأكمله بتصويره أسير أساطير وخرافات ليس إلا (مع
الاعتراف في نفس الوقت بأنه صاحب أقدم وأعرق حضارة، وقام بتعليم غيره
الكتابة والزراعة وصناعة العربة وسن القوانين والهندسة والجبر ... الخ)،
ليس هذا فقط، إنما صارت تلك النظرة غير المنصفة لنصوص السومريين
باعتماداً على تصوير الأديان اللاحقة (اليهودية والمسيحية والاسلام) مجرد خرافة
وأساطير هي الأخرى !!

این نظر و عقیده‌ی بیشتر باستان‌شناسان و همچنین علمای دینی در مورد
کتیبه‌ها یا الواح گلین کشف‌شده در سرزمین انبیای الهی آدم، نوح و ابراهیم
ع (عراق) می‌باشد؛ و این نه باعث غم و اندوه حاصل از به دست نیاوردن
میراث پیامبران (صحیفه‌ها) است و نه فقط نسبت ناروا دادن به تمامی آن
امتهاست؛ با تصور اینکه آنها اسیر افسانه‌ها و خرافات و نه چیز دیگر
می‌باشند (و در عین حال با اعتراف به اینکه این ملت صاحب کهن‌ترین و
عالی‌ترین تمدن می‌باشند و اقدام به تعلیم نگاشتن، کشاورزی، ساخت
ارابه‌ها، قانون‌گذاری، هندسه و جبر و ... به دیگران نمودند) و به این بسنده
نشد، بلکه این نگاه غیرمنصفانه به متزهای سومری باعث شد که به ادیان
متأخر از آن (یهود، مسیحیت و اسلام) تنها به چشم خرافات و افسانه‌هایی
دیگر نگریسته شود.

هذا، ولكن انبرى معلم وحكيم سومري (من جنوب العراق)، قائلاً: .. أن القصص السومرية ما هي إلا إخبارات غيبية جاء بها آدم إلى الأرض، وهي قصص الصالحين من أبنائه وما سيمر بهم، وخصوصاً من يمثلون علامات مهمة في طريق الدين، مثل دموزي "الابن الصالح"، أو جلجامش). نعم، وقوع التحريف والتزوير في بعضها لا يعني الحكم عليها جميعاً بالأساطير.

با اینحال، معلم و حکیم سومری (از جنوب عراق) معترضانه می‌فرماید: ... داستان‌های سومری در واقع چیزی جز پیش‌گویی‌های غیبی که آدم آنها را به زمین آورد، نیست؛ و اینکه اینها همان حکایات فرزندان صالح او ع و آنچه بر آنها می‌گذرد، می‌باشد؛ به‌ویژه کسانی که نشانه‌های مهمی در راه دین هستند، مانند دموزی (فرزند نیکوکار) یا گیلگمش). آری، وجود تحریف و تغییر در بعضی از آنها به این معنا نیست که حکم به اسطوره و افسانه بودن همگی‌شان صادر شود.

ثم أقول: لو قُدرَ لتعلم بين يدي جلجامش السومري أن يحضر اليوم بيننا ليقدم شرحاً لبعض مفردات ملحمة قائده ومقاصدها، فلا أعتقد أن منصفاً في العالم لا ينصت إجلالاً ويحرص على أن لا يشغله عن استماعه شاغل، فكيف سيكون الانصات فيما إذا كان المتحدث هو (جلجامش) العالم والحكيم نفسه !! إنها إذن (مراسي مختارة في موانئ سومر وأكاد)، يضعها السيد أحمد الحسن (ع) بين يدي طلاب الحق والحقيقة، وقمت بوضع بعض التعليقات والملاحق لزيادة الفائدة، والحمد لله رب العالمين.
المعلق: 24 صفر 1434 هـ

بعلاوه می‌گویم: اگر تقدیر بر آن باشد که امروز آموزگاری در پیشگاه گیلگمش سومری در بین ما حاضر باشد تا شرحی بر برخی مفردات

حماسه و مقاصد آنها ارائه دهد، گمان نمی‌کنم هیچ فرد باانصافی پیدا شود که به جهت احترام، سکوت پیشه کند و یا اگر کسی بخواهد او را از گوش فرا دادن بازدارد، حرص نورزد. حال اگر سخنگو خود گیلگمش دانا و حکیم باشد، این سکوت پیشه کردن و گوش فرادادن چگونه خواهد بود؟! اینها «توقفگاهایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد» می‌باشند که سید احمد الحسن ع در پیشگاه طالبان حق و حقیقت قرار می‌دهد و بنده نیز برخی پاورقی‌ها و پیوستها را به جهت بهره‌مندی بیشتر، افزون نمودام. والحمد لله رب العالمین.

حاشیه‌نویس: 24 صفر 1434 هـ. ق. [*]

[*] - دوشنبه 18 دی 1391 هجری شمسی [7/1/2013] (مترجم).

